

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۱۶ اگست ۲۰۱۵

پیروزی در جنگ، همیشه از آن اقویا است!

برخی از وطنداران ما به این عقیده هستند که "صلح در کشور ما هنگامی به دست می آید که بستر مبادله و مشارکت و تفاهم و گذشت از بعضی خواست های صد در صدی و توافق روی برخی خواست های مشترک میان طالب و دولت وجود داشته باشد.

اگر ما این مکانیزم را در نظر بگیریم، هر دو طرف مذاکره و گفت و گو باید به خواست های نسبی هم توجه نشان بدهند. هیچ کدام از دو طرف نباید به این امید باشند که به پیروزی مطلق برسند. اگر یکی از دو طرف به پیروزی مطلق از طریق جنگ برسد، ممکن است دیگر هیچ گاه به صلح از طریق مذاکره تن ندهد و همان مسیر مبارزه [جنگ] را تعقیب کند."

این نظر هر چند زیبا و معقول به نظر می رسد، دارای نکاتی هستند که یک انسان ژرف اندیش نمی تواند آن را در ارتباط جنگ طالب و دولت دست نشانده به آسانی بپذیرد. چرا؟ چون جنگی که طالب طی این همه سال به گونه های مختلف علیه مردم و علیه دولت دست نشانده به راه انداخته است، همچنین جنگ طالب در زمان حاکمیت ربانی، جنگی نیست که طالب به تنهایی و به نیرو و امکانات خود، و تنها به هدف دست یافتن به قدرت سیاسی، بدون حمایت و هدایت یک کشور خارجی آن را آغاز کرده باشد!

اگر فراموش نکرده باشیم، طالب موجودی است که به خواست پاکستان در وهله اول برای پیشبرد مقاصد سیاسی - ستراتیژیک پاکستان و امریکا به وجود آمد.

آفرینش و تکوین طالب که یک جنبش سیاسی - مذهبی است، از ابتداء (سال ۱۹۹۴ میلادی برابر با سال ۱۳۷۳ شمسی) به دست پاکستان، به مشوره انگلیس و توافق امریکا و عربستان سعودی، برای این که پاکستان اداره و سیاست خارجی افغانستان را به طور مستقیم و بیشتر از پیش تحت کنترل خود داشته باشد، صورت پذیرفته است.

پاکستان، از زمانی که حکمتیار و ربانی و مسعود و...، بعد از آن که این افراد تلاش هائی نا فرجامی را در سال ۱۳۵۴ برای سقوط نظام جمهوری داوود خان در نقاط مختلف کشور به راه انداختند و بعد از آن که برای گریز از کیفر قیام علیه دولت به پاکستان فرار کردند و خود را کاملاً در اختیار آی. اس. آی، سازمان اطلاعات نظامی پاکستان، قرار دادند، تا امروز به شکل روز افزون در امور داخلی افغانستان مداخله کرده تا می تواند دست به تخریب و بی ثبات ساختن این کشور می زند.

کمک پاکستان در دوران به اصطلاح جهاد به مجاهدین متضمن اهدافی بود در راستای منافع پاکستان و این اهداف تا حدودی در همان زمان و در زمان حکومت به اصطلاح مجاهدین و امارت اسلامی طالبانی برآورده شد، ولی برای برآورده ساختن متباقی اهداف خویش، در حد کمال، پاکستان باید یک مقدار کار های دیگری را نیز انجام می داد.

این کار ها بدون شک اگر طالب سقوط نمی کرد و پای امریکا و ناتو به افغانستان نمی رسید، تا حال مطابق خواست و اراده پاکستان عملی می شد، اما سقوط طالب پروژه هائی را که پاکستان برای مستعمره ساختن کامل افغانستان روی دست گرفته بود، به تعلیق در آورد.

اختلافات در درون حکومت افغانستان، تشتت در افکار عامه، عدم توجه جدی مردم به سیاست و مسائل حیاتی کشور، عدم علاقه یا ناکامی امریکا و شرکاء در سرکوب جدی تروریسم، اختلاف نظر ائتلاف در ارتباط با برخورد با پاکستان و طالب و سایر گروه های تروریستی و... سبب شد تا پاکستان کار برهم زدن نظم و ثبات در افغانستان را به مقصد ناکامی نیرو های ائتلاف و سقوط دولت دست نشانده و به قدرت رسانیدن جاگزین مورد اعتماد خود با استفاده از نیرو های طالب از سر بگیرد.

هدف نهائی پاکستان این است که در قدم اول طالب دو باره به قدرت برگردد و اگر امکان آن میسر نشد، دولت دست نشانده فعلی حاضر شود به طور در بست و بدون قید و شرط سیاست خارجی خود را در اختیار پاکستان قرار بدهد و در زمینه انتخاب دوست و دشمن بدون نظر و مشوره پاکستان هیچ اقدامی را روی دست نگیرد. قضیه دیورند را با قبول مرز موجود به نفع پاکستان تمام اعلام کند؛ امور ترانزیت کالا به آسیای میانه و بالعکس را مطابق خواست این کشور انسجام ببخشد؛ در قسمت آب هائی که از افغانستان به پاکستان می رود، مشکلی برای پاکستان ایجاد نکند؛ روابط خود با هند را به آخرین حد ممکن پائین بیاورد و... اگر وضعیت فعلی ادامه پیدا کند، که با سر سختی پاکستان برای رسیدن به اهدافش در افغانستان باید ادامه پیدا کند، فشار پاکستان بر افغانستان تا وقتی ادامه خواهد یافت که پاکستان به طور کامل به این اهداف و اهدافی که از این اهداف زاده می شوند، برسد.

یکی از راه هائی که پاکستان برای رسیدن به اهداف باقی مانده خویش هنوز هم بدان دلیسته و توسل می جوید، استفاده از نیرو هائی است که در دوران به اصطلاح جهاد تحت نام های مختلف به وجود آورده بود: طالب و نیروی هائی که می توان نام ستون پنجم را بر آن ها گذاشت؛ که متأسفانه کم هم نیستند!! طالب آمیخته ای است از افراد سابق احزاب مختلف به اصطلاح جهادی و شاگردان مدرسه های اسلامی که مصارف آن ها به وسیله کشور عربستان سعودی و متحدین عرب آن و یک تعداد شیخ های پولدار این کشور ها تمویل می گردد و تعدادی از داوطلبان مسلمان افراطی سایر کشورها.

طالب در معادله تصمیم گیری در جنگ و صلح در افغانستان هیچ نقش اساسی را بازی نمی کند. سر رشته، سوق و اداره و تأمین مصارف جنگ طالب در افغانستان متکی بر تصمیم، و به دست پاکستان است. صفوف طالب هنوز به درستی نمی داند که برای چه و برای کی جنگ می کند. تنها چیزی که می داند، این است که اسلام در خطر است و بس!

رهبران طالب به مثابه نمایندگان خدا و پیامبر هر آن چیزی را که دستور بدهند، صفوف طالب بدون چون و چرا آن ها را، به عنوان حکم خدا، قرآن و پیامبر اجراء می کنند. نیرو های جنگی طالب نه از مقاصد پنهان پاکستان اطلاع دارند و نه از مقاصد پنهان عربستان و امریکا و انگلیس و...

صفوف طالب خوب می داند که رهبران شان با سازمان اطلاعات نظامی پاکستان همکاری دارند و تمام هدايات لازم، مصارف، سلاح و مهمات از این طریق به جنگجویان طالب داده می شود و جنگجویان غیر افغان از سراسر دنیا جمع و از طریق دولت پاکستان به صفوف آن ها فرستاده می شوند. ولی برداشت شان در اثر تبلیغ رهبران شان از پاکستان این است که این کشور به عنوان یک کشور مسلمان غیر از خدمت به اسلام، هیچ هدف دیگری ندارد و هر کاری که در راستای کمک به طالب می کند به پیروی از وظیفه دینی و حکم خدا است که با سپاسگذاری باید پذیرفته شود.

بنابراین، با چنین نقشی که پاکستان در قبال جنگ و ترور و ناآرامی و کشت و کشتار در افغانستان دارد، موضوع حل مشکل جنگ در افغانستان، و موضوع صلح را با طالب گره زدن، فکر می کنم خیالی است بسیار خام. طالب توانایی گرفتن تصمیم در باب جنگ و صلح در افغانستان را ندارد!

درست است که تفنگ به دست طالب است، اما کسی که تفنگ را به دست طالب می دهد، به طالب قومنده جنگ می دهد، طالب را تمویل می کند، مغزش را می شوید، تار و پود وجودش را با نفرت و کینه و انزجار و اشمئزاز نسبت به هموطنان خودش انباشته می سازد و برای جنگ و انتحار و انفجار و راهگیری و ربودن و سر بریدن به افغانستان می فرستد، پاکستان است.

بناءً صلحی که ما خواهان آن هستیم، باید با پاکستان به وجود بیاید. طالب بدون اجازه پاکستان هیچ کاری کرده نمی تواند؛ خصوصاً وقتی عاقبت کار رهبران مشهور و معروف و بزرگ خود مثل ملا محمد عمر را پیش چشم خود مجسم می کند!

اما پاکستان با وضعیت فعلی هیچ علاقه ای به صلح در افغانستان و استقرار ثبات ندارد. این امر در طول بیشتر از تقریباً بیست و سه - بیست و چهار سال گذشته، از زمان پیروزی به اصطلاح مجاهدین، کاملاً مشهود است. اگر تناسب قواء بین افغانستان و پاکستان برابر می بود، امیدی هم برای صلح و قطع جنگ به وجود می آمد. اما، تناسب قواء بین افغانستان و پاکستان طوری که دیده می شود، به هیچ صورت و با هیچ منطق قابل مقایسه نیست. "آر. اس. شتایمتز" یکی از مدافعین علمی جنگ گفته بود: "در جنگ، پیروزی همواره زاده بنیه واقعی ملت ها بوده است." هگل نیز به همین باور بود!

بنیه واقعی ملت افغانستان در برابر پاکستان چقدر است؟ از نظر سلاح: صفر! از نظر سیاستمدار مجرب و ملی و از خودگذر: صفر! از نظر تجربه سیاسی: صفر! از نظر هماهنگی مردمی که متشتت، متفرق، انتباه ناپذیر، بی علاقه به کشور و به آینده و به سرنوشت و آزادی و استقلال خود هستند: صفر! از نظر اهمیت و اعتبار در عرصه جهانی: بی اعتبار و بی اهمیت!

پاکستان امروز محور توجه سه قدرت بزرگ جهان (امریکا، چین و روسیه) در منطقه می باشد. هیچ یک از این سه کشور خواهان آن نیست که پاکستان را از خود آزرده بسازد. پاکستان هم این را می داند. سیاستمداران پاکستانی با بازی های مستمر و زیرکانه خویش چنان وضعیتی را در منطقه به وجود آورده اند که یکی از این سه کشور بزرگ هم نمی خواهد از داشتن رابطه خوب با آن صرف نظر کند. هیچ کدام نمی خواهد که این کشور به طور نهانی به یکی از این سه رقیب پناه ببرد! همه می دانند که پاکستان با این جنگ کثیفش هم منطقه و هم جهان را تهدید می کند، ولی هیچ کدام هیچ کاری کرده نمی تواند!

با چنین حالتی پاکستان چه مجبوریت دارد که از برخی از خواست های حیاتی خود در ارتباط با افغانستان بگذرد؟ کدام خواست مشترک، افغانستان و پاکستان را به هم گره می زند که پاکستان برای رسیدن به آن از جنگ با افغانستان دست بکشد؟ پاکستان در حال حاضر هیچ خواست مشترکی با افغانستان ندارد. خواست پاکستان به هیچ صورت نسبی نیست! پاکستان می خواهد افغانستان را به طور مطلق به مستعمره ای تبدیل کند که هر آن چه خواسته باشد، این مستعمره انجام دهد! سیاستمدارانش را نصب و عزل کند و دوستان و دشمنانش را آن چنان انتخاب کند که بدون اجازه پاکستان با احدی نه دوستی کنند و نه دشمنی!

پاکستان از سالیان درازی است که در این جنگ به پیروزی رسیده است. کشوری که به پیروزی می رسد، هرگز به کشوری که شکست خورده است، امتیاز نمی دهد.

افغانستان هم از بیرون شکست خورده است و هم از درون توسط عمال افغانی پاکستان! پاکستان این جنگ را به هر نحوی که شده است به پایه اکمال می رساند؛ مگر این که معجزه ای رخ دهد - مردم سراسر افغانستان نفاق و شقاق و دشمنی و خصومت را کنار بگذارند و با درک سالم و اتحاد واقعی و عزم جزم به دفاع از کشور شان برخیزند. پاکستانی که در رابطه با افغانستان دست بالا را دارد، هرگز به دادن امتیاز به افغانستان، ولو هر قدر کوچک، راضی نخواهد شد!

پاکستان می خواهد افغانستان را کلاً مضمحل کند. پاکستان غیر از پیروزی مطلق در جنگ با افغانستان به هیچ چیزی راضی نخواهد شد. در درون هر سیاستمدار پاکستانی نفرت ذاتی و ابدی عجیبی نسبت به افغانستان به وجود آورده شده است که راه تفاهم و نزدیک شدن این کشور با افغانستان را به کلی نابود کرده است.

بنابراین فعلاً بین افغانستان و پاکستان مبارزه غیرقابل اجتناب و مرگ آوری وجود دارد. دولت افغانستان در رابطه با پاکستان و صلح با طالبان خود و مردم را فریب می دهد. چنین صلح و چنین دوستی، نه بین طالب و دولت و نه بین دولت و پاکستان، حال هر دولت با هر روحیه و تعلق ملی که باشد، ابداً به وجود نخواهد آمد.

پاکستان همیشه حکومت های افغانستان را "در تارخام بسته کرده است." به تعلیق در آوردن کار آموزش سه هزار محصل افغانی در پاکستان (که من هرگز با فرستادن محصل به پاکستان موافق نیستم)، بستن راه ترانزیت، افزایش ترور و انتحار و جنگ و... و هر روز حرف تازه ای زدن، همه نمایانگر عدم صداقت پاکستان در قبال افغانستان و نشاندنده نیت پلید پاکستان علیه افغانستان است.

انتظار دولت و برخی از مردمان به بهبودی اوضاع میان این دو کشور منتهای سادگی و خوشباوری دولت و این بخش از مردم ما را نشان می دهد. غرور پاکستان زاده بنیه واقعی نظامی و پیروزی این کشور در جنگی است که به وسیله طالب علیه ما به راه انداخته است.

ضرورت گام های برابر به سوی صلح میان دو کشور متخاصم، رسیدن به تفاهم و احترام به حقوق یک دیگر، در صورتی به وجود می آید که هر دو کشور نیروی نظامی - اقتصادی - بشری برابر داشته باشند و در عرصه جهانی دارای اهمیت و اعتبار مساوی و یکسانی باشند!

استقلال و آزادی و امنیت و ثبات در یک کشور با اراده و نیرو تأمین می گردد، نه با رجزخوانی و لاف و گزافه گوئی هائی که ما را ریشخند عام و خاص می سازد.

غنی احمدزی از روزی که با تقلب بر سر قدرت آمده است، غیر از ضرب الاجل تعیین کردن برای پاکستان، باوجودی که پاکستان از یک سال یا بیشتر ولایت کنر را زیر راکت گرفته است، کاری ندارد. فریاد زدن غنی: "دیگر بس است!!"، مانند کرزی که پاکستان را با این بیت:

گر ندانی غیرت افغانی ام چون به میدان آمدی میدانی ام

تهدید می کرد، بی آن که به خود و به کسانی که این بیت را ساخته بودند نظری ببیند و ببیند که روباه هر قدر غر بزند شیر نمی شود، ما را در انتظار جهان به یک پول سیاه برابر ساخته است!

بدون شک ما همه افغان هستیم، اما آن افغانی که این بیت را ساخته بود و آن افغانی که در عمل و در میدان جنگ نشان داد که غیرت افغانی چگونه است و با پا های برهنه، شکم گرسنه و یک تعداد تفنگ دهن پر با بزرگ ترین قدرت دوران جنگید، از شرافت خود دفاع کرد و استقلال خود را به دست آورد، نیستیم! با درد و دریغ بسیار!!!

۲۰۱۵/۰۸/۱۵